

سلام کودکانه

دوستان من شاد باشید



راه ارتباطی با ما: ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ ● ۲۰۰۰۹۹۹ ☎

شعر

برف و سطح شهر



برف دیشب یک‌ریز
تا سحر باریده
بر سر هر کوچه
هر گذر باریده
شهر، امروز به سر
کرده یک چادر ناز
مثل مادر که به سر
می‌کند وقت نماز
پدرم از سر صبح
برف پارو کرده
پشت بام ما را
خوب جارو کرده
برف موهایش را
زود می‌تکانم
مثل آدم برفی
شده باباجانم!

شاعر: «مریم اسلامی»

تصویر گر: هدی عرب زاده

آثار شما

نقاشی‌های رنگی رنگی



مهدی زارع
۶ ساله از
مشهد

زهرا زارع ۹ ساله از مشهد

امیر رضا زمردی ۹ ساله از قوچان

کاردستی

کار دستی‌های بامزه با گوش پاک‌کن

۱ دونه‌های برف: برای این کار، مثل شکل گوش پاک‌کن‌ها را با چسب به هم بچسبانید، برای زیباتر شدن می‌توانید از خلال دندان هم استفاده کنید.



۲ گل آفتابگردان: روی کاغذ یک دایره زرد خوشگل بکشید، حالا گوش پاک‌کن‌ها را از وسط به دو نیم کنید و اطراف دایره روی کاغذ بچسبانید. یادتان نرود برای گل‌تان، ساقه و برگ هم بکشید.



۳ تابلوی نقاشی: می‌توانید از گوش پاک‌کن به جای قلم موی نقاشی استفاده کنید.



این من هستم

یک گفت‌وگوی خواندنی با «نازنین زهرا»، نقال ۹ ساله آماده برای جنگ با دیوهای درون!



عکاس: مرجان دهقان

دوست‌های عزیزم، امروز با «نازنین زهرا ظریف بروجردیان»، ۹ ساله که نقالی می‌کند و عاشق شاهنامه است، گفت‌وگو کردیم. خبر دارید که اگر کار جالبی بلدید یا در زمینه‌ای هنرنمایی کرده‌اید، می‌توانید با ما تماس بگیرید و مهمان ما شوید! نازنین زهرا، یک سالی است که نقالی می‌کند و به کلاس‌های شاهنامه‌خوانی می‌رود. او درباره نقالی کردن می‌گوید: «توسط دختر عمه‌ام با نقالی آشنا شدم، برای من داستان «فریدون و ضحاک» را تعریف کرد، این که یک گاو از فریدون نگهداری کرد برایم جالب بود، بعد با کلی سختی یک کلاس شاهنامه‌خوانی توی مشهد پیدا کردیم و من بیشتر و بیشتر عاشق شاهنامه شدم، به خصوص داستان «رستم و سهراب» که نمی‌دانستند پدر و پسر هستند و رستم با این که خیلی جوانمرد و خوب بود، ندانسته پسرش را کشت! از این داستان‌ها، خیلی چیزها یاد گرفتم، مثلاً این که بدی‌ها مثل حسادت، دروغ‌گویی و اذیت کردن مامان و بابا دیوهای درون ما هستند که با مبارزه کردن و خوب بودن می‌توانیم شکست‌شان بدهیم، البته گاهی دیوها خودشان را به رنگ صلح یعنی سفید در می‌آورند تا گولمان بزنند، برای همین باید حواس‌مان را جمع‌تر کنیم. نقالی کردن کار راحتی نیست و گاهی خسته می‌شوم اما چون عاشقش هستم، دوباره انجامش می‌دهم. برای اجراها با این که خجالتی نیستم اما گاهی از این که جلوی بقیه اجرا کنم استرس می‌گیرم که با تمرین کردن رفع‌اش می‌کنم. قبل از هر برنامه، چندبار جلوی پدر و مادرم اجرا می‌کنم تا عیب‌های کارم را بگویند و آن‌ها را رفع کنم. قصد دارم در مسابقات مدرسه و جشنواره شاهنامه‌خوانی که خردسرای فردوسی برگزار می‌کند، شرکت کنم. در آینده دوست دارم رشته هنر را انتخاب کنم و شاید هم نقالی شغل من شد!

بچه‌ها، نازنین زهرا عزیز این کتاب و فیلم را هم برای مطالعه و تماشای شما پیشنهاد داده است:

معرفی کارتون

در فیلم «مبارک» شخصیت‌های شاهنامه با شخصیت‌های فیلم‌های دیگر روبه‌رو می‌شوند و به آن‌ها کمک می‌کنند. مبارک درباره پیرمردی است که حرفه اش نقالی و ابزار کارش، عروسک‌هایی از شخصیت‌های شاهنامه هستند. پیرمرد بخش فراوانی از زندگی‌اش را در جهان اسطوره‌ها گذرانده و نگران روزی است که شخصیت‌های سپاه افسانه‌ای، دنیا را به سوی تاریکی و تبااهی بکشانند. داستان از آن جا آغاز می‌شود که عروسک‌ها جان می‌گیرند و به فکر کمک کردن به پیرمرد می‌افتند. آن‌ها با نوه پیرمرد همراه می‌شوند و داستان هیجان‌انگیز و ماجراجویانه‌ای را آغاز می‌کنند.



معرفی کتاب

کتاب «محله شکر خانوم» پر از داستان‌های کوتاه و آموزنده است. داستان‌هایی که سرشار از حس زندگی و انسان‌دوستی است و ما را با مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه بیشتر آشنا می‌کند، این کتاب را آقای «ناصر یوسفی» نوشته‌اند.



قصه تصویری

یکی بود، یکی نبود، زیر گنبد کبود، دو تا خواهر رویاپرداز به اسم «سارا» و «سها» در یک روستای سرسبز و باطراوت در شمال کشور زندگی می‌کردند. اونا زندگی خوب و خوشی داشتند و بهترین تفریح‌شون این بود که شب‌ها توی ایوان خونه دراز بکشند و آسمون پرستاره رو تماشا کنند. در یک شب خنک بهاری، زیبایی بی‌نظیر آسمون، قوه خیال سارا و سها رو دوباره به پرواز درآورد و اونا شروع به خیال‌پردازی کردند.

رویای سارا و سها

